



## اصول نظری فهرست‌نگاری

پرویز اذکائی



واژه «فهرست»، عربی‌گون شده کلمه «پهرست» (Pehrest) پهلوی است، که بعضی از واژه‌شناسان (مانند پروفیسور بیلی فقید) آن را معرب «پت - راست» (Pat-rāst) دانسته‌اند، که به معنای «به راست» آمده و مجازاً به مفهوم «جدول» است. ما بر این نگره حسب معنای «جدول» نکته‌ای می‌افزاییم، این که اولاً جدول مرادف با کلمه یونانی «قانون» (Canon) معادل با واژه «زیگ» پهلوی که عربی شده آن «زیج» مشهور است؛ و اما «زیگ» همانا خود وجهی از «زه» است (یعنی روده گوسفند که از آن «زه» کمان سازند) و در چیزهای بافتنی و تابیدنی، به ویژه در قالی بافی‌ها و زهتابی‌ها، رشته‌ها و بندهایی که به طور عمودی از بالا به پایین کشیده می‌شود، همانا «تار» نام دیگر آن است؛ اما دانسته است رشته‌ها یا بندهایی که به طور افقی از راست به چپ کشیده می‌شود، همانا «پود» نام دیگر آن است. اینک باید گفت که جدول یا قانون (چنان که در آلت موسیقی مشهور به «قانون» هم ملاحظه می‌شود) مصداق عینی «زیگ» (- تار) و «فهرست» مصداق عینی «پود» است - یعنی - رشته‌ها و مجازاً نوشته‌ها و خط و سطرهایی که از راست و به گونه راستا - یا به تعبیر پهلوی - «پت راست» (پترست/پهرست) و به تعبیر امروز «سیاهه» و صورت مکتوب اشیاء بر صفحه کاغذ به طور افقی است، چنان که صورت قائم و عمودی فهرست یا هم «قائمه» را قدیماً «زیگ» و امروزه جدول می‌گویند.

باری، نخست بار ابوزید حنین بن اسحاق عبادی (سده ۳ ق) این کلمه فارسی تبار را معادل با کلمه یونانی «پینکس/ Pinax» (معرب آن «فینکس») به کار آورد، که جالینوس پرگامی «فهرست» کتابهای خویش را بدان مسمماً ساخته بود. آنگاه ابن ندیم در کتاب «الفهرست» خویش سیاهه تألیفات حکیم رازی را هم از «فهرست» خود او نقل کرده، چه وی نیز به تبع از حنین بن اسحاق آن را

معادل با «پینکس» به کار برده است. اما کلمه «اندکس» (Index) از «indicate» لاتینی (= نشان کردن/ نمایاندن/ نمایه نمودن) فراجسته، حسب ظاهر لفظ با «اندیکوس» (Endikos) یونانی همخوان است، که از قضا معنای بعید آن هم به مفهوم لغوی «پهرست/ پت راست» پهلوی یا «Upright» انگلیسی است. در هر حال، فهرست‌ها خواه از اشیاء و یا اسماء هم از دیرباز بر دو نوع - یعنی - مبنی بر دو گونه طبقه بندی بوده است: الفبایی و موضوعی؛ دانسته است که فهرست‌های الفبایی، بیشتر در ترتیب حروف اسامی (اشخاص و کتب) و مفردات لغات و فرهنگها و واژه نامه‌ها کار آمد است، و فهرست‌های موضوعی در تبویب اشیاء مجرد و اسامی مرکب و عناوین ذی محتوی، همچون علوم و فنون و کتب و مانند اینها به کار آید. چنان که جالینوس در «پیناکس» آثار خویش بنابه ترجمه حنین بن اسحاق، کتابهای خود را اولاً در دو مقوله کلی رده بندی کرده، گوید در مقاله اول، کتابهای طبی و در مقاله دوم، کتابهای منطق و فلسفه و بلاغت را آورده؛ و ثانیاً ترتیب کتابهای هر مقاله کلی نیز تا حدی به موجب تفریع موضوعی است، چنان که حتی یک گفتار به عنوان «فی مراتب القراءة» داشته که به خواننده توصیه می‌کند کتابهایش را به ترتیبی که آورده «کتاباً بعد کتاب» از اول تا آخر بخواند. حنین گوید که من این گفتار را ترجمه نکردم، بلکه پسر اسحاق آنرا برای بختیشوع ترجمه کرده است (رساله حنین/ ۴) و به هر حال، ملاحظه می‌شود که جالینوس کتابهای طبی خود را تقریباً به قاعده امروز بر حسب کلیت متنازل رده بندی نموده (اشکال فنی در کار وی «ترکیب متزاید» است). اما کلیات موضوعی از «فرق» یا مکاتب طبی (که خود بر سه قسم است) و «صناعت طبی» آغاز می‌شود، سپس کتابهایی را که در اجزاء این صنعت نوشته، به فهرست می‌آورد. در اینجا بایستی نکته‌ای بیفزاییم، و آن راجع به طبقه بندی

موضوعات طبّی است؛ اینجانب به دلایلی و به مناسبت‌هایی که جای ذکر آنها نیست، مطالعات زیادی نموده‌ام، یک وقت هر چه «رده بندی‌های پزشکی» سیرزودیویی و کنگره و جز اینها که به دستم افتاد، بررسی کردم، باور بفرمایید - اگر متجددان ما که همواره نگاهشان به سوی غرب و کتابخانه کنگره آمریکاست، مرا به صلابه نکشند - گویم که هیچ طبقه بندی موضوعی طبّی، منطقی تر و طبیعی تر (نظر به آن که موضوع دانش پزشکی خود انسان است) از آنچه قدما حکیم و حکمای قدیم ما گفته‌اند - یعنی - «مِن الرّأسِ الی القَدَمِ» (= از سر تا پای) نباشد، که نمی‌دانم یعنی تحقیق نکرده‌ام چه کسی اول بار این قضیه را مطرح کرده؛

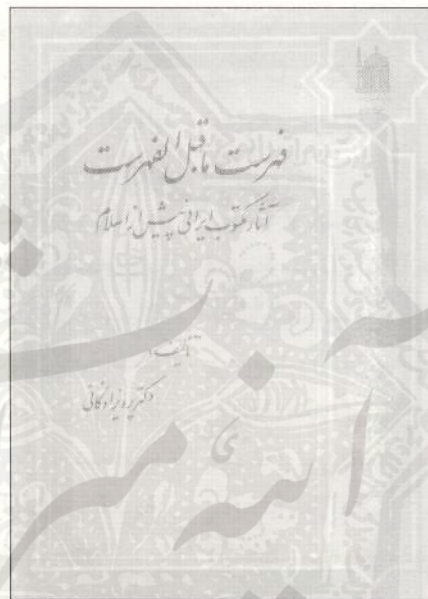
ولی گمان می‌برم به احتمال قوی از متون اوستایی، مانند «دامدات نسک» و سپس «یوندهشن» پهلوی نشأت گرفته باشد. البته امراض غیر عضوی، مثل بیماری‌های واگیری و بیماری‌های دامی و مانند اینها در کلیات موضوعی می‌گنجد که اینها خود قابل تفریع اند. وارد این بحث نمی‌شویم و اگر اشارتی رفت از باب دفع دخل مقدر باشد که نگویند ما یکسره از مطلب پیاده‌ایم. باری، دانسته است که ابن ندیم (ح ۳۷۷ هـ. ق) در الفهرست خود تقریباً مانند کتابنامه نویسان معاصر، در ذیل هر طبقه موضوعی که «فن» نامیده،

نخست نام نویسنده را (حسب اسم شهر) آورده، سپس به ذکر آثار او پرداخته، البته با این تفاوت که هیچ کدام - اسامی مؤلفان و عناوین آثار - ترتیب الفبایی ندارند. اما روش شیخ طوسی (م ۴۶۰ هـ. ق) در الفهرست خود - که البته کتابی رجالی است - مبنی بر تقدّم نام نویسندگان، به ترتیب الفبایی، منتها نه به صورت اسم شهر آنهاست. فهرست شیخ منتجب الدین رازی و معالم ابن شهر آشوب هم (سده ۶ ق) تقریباً همین طور است. ولی کشف المظنون حاجی خلیفه (سده ۱۱ ق) و الذریعه شیخ آقابزرگ (سده ۱۴ ق) مبنی بر تقدّم نام کتابها بر نویسندگان، یعنی شناسه آوری یا کلمه مدخلی (Entry word) با عناوین آثار به ترتیب الفبایی آنهاست.

فهرست یا کتابشناسی موضوعی پس از ابن ندیم که سراغ داریم، و اگر از روی بی‌اطلاعی، اشتباه نکنم تا عصر حاضر، نمونه

منحصر به فرد می‌باشد، آن هم از یک مرد «علم» منحصر به فرد و عالم کبیر ایران، ابوریحان بیرونی که دو فهرست مشهور، یکی برای کتابهای حکیم محمد بن زکریای رازی، و دیگری که از برای کتابهای خودش ترتیب داده است، هر دو اصلاً و فرعاً موضوعی اند؛ چنان که طبقات اصلیه (۱۲ رده) در فهرست کتب رازی عبارت است از: کتابهای پزشکی، طبیعیات، منطقیات، ریاضیات و نجومیات، تفاسیر و تلخیصات، فلسفیات، مابعد طبیعی، الاهیات، کیمیاثیات، کفریات و متفرقات؛ و اما بیرونی کتابهای خودش را در هفت رده طبقه بندی موضوعی کرده است: ریاضیات (که خود شامل ۵ زیر رده است: حساب، هندسه، مثلثات، رسم فنّی، مساحی)، نجومیات (که نیز شامل ۵ زیر

رده یا بهر است: هیئت، آثار جوی، ابزارها، احکام نجوم و گیتی شناسی)، جغرافیا و زمین سنجی، فیزیک و علوم طبیعی، تاریخ و گاه شناسی، ادبیات و فلسفه، اعتقادات و ادیان. بدیهی است که نباید از ما ایراد بگیرند چرا به احصاء العلوم‌ها و فهرست العلوم‌ها و مفاتیح العلوم‌ها اشارتی نمی‌رود، چه دانسته است که مبحث این گونه آثار در مقوله حکمی «تقسیم بندی علم» می‌گنجد، نه در اصول نظری فهرست نگاری که اینک مطلب ماست. البته طبقه بندی علوم با طبقه بندی کتب، مجانست دارد، زیرا کتب حاوی علوم اند

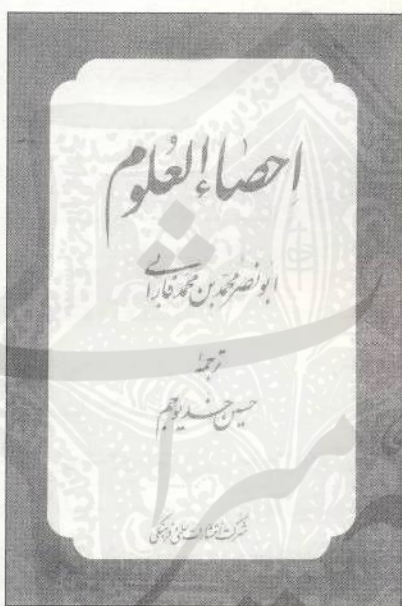


که در حکم ظرف و مظروف است؛ به عبارت دیگر، کتاب را «علم مکتوب» گفته‌اند، چنان که دانش مدوّن (Recorded Knowledge) هم خوانند. پس اگر حکیمی علوم را طبقه بندی کرد، در حقیقت کتب یا علوم مکتوب را رده بندی کرده؛ و بالعکس اگر کتابشناسی، کتب را رده بندی نمود، در واقع محتوای علمی و فکری آنها را که «موضوعات» باشد، طبقه بندی کرده است.

اینک باید دید که «مراتب علوم» چگونه بوده باشد - یعنی - ترتیب (Order) طبقات موضوعی یا تقدّم و تأخّر آنها (Systematic Schedule) به لحاظ معرفت شناسی، کدام صواب و منطقی و طبیعی تواند بود. دانسته است که دانش‌ها مرتبت‌هایی از «معرفت» اند و سیر معرفت آدمی هم علی التحقیق از «عین» (Object) به طرف «ذهن» (Subject) بوده باشد، صرفنظر از این که در روند «شناخت» تأثیر متقابل دارند. فلسفه و مذهب، بی

تفاوت، معارفی ذهنی هستند؛ زیرا که با مقولات انتزاعی و مجردات سر و کارشان باشد، پس طبیعی، و هم منطقی چنان خواهد بود که در رده بندی دانشها هم از مبادی عینی ابتداء شود؛ و بالمره با تنازل کلیت عینی (یا عینیتها) به مبانی ذهنی اقتراب گردد. جالب توجه است که حکم قرآن مجید مصرح است به این که «سُنُّرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْاَفَاقِ وَ فِي اَنْفُسِهِمْ» (فُصِّلَتْ / ۴۱، ۵۳) - یعنی نخست عوالم عینی (- آفاق) و سپس بدایع حکمت یا عوالم ذهنی (- انفس) شایسته نگرش است. به عبارت دیگر، حکم قرآنی نیز قائل به سیر معرفت اندوزی، نخست، از مبادی عینی به طرف مفاهیم ذهنی است؛ مثلاً از حیث مصداقی توان گفت که اول

«جغرافی» سپس «تاریخ» بایستی مطمح نظر باشد. ولی متأسفانه چنان که دانسته است، یکی از طبقه بندی های رایج کتابداری در ایران، معروف به روش دهبی یا دیویی که هم بدبختانه در تدوین کتاب شناسی های ما اثر مخرب ضد علمی داشته، نظر به آن که واضح آن چارلز «کاتر» کشیش خیالباغ امریکایی، دانشهای آدمی را تنگ نظرانه و ابلهانه در ده طبقه کلی محدود نموده، سوار بر ابرهای پندارآمیز مسیحی گری، یکسره از آسمان به زمین می نگرند، و به سختی با نردبان ده پله ای اش پای بر این خاکدان می نهد. چه از جمله در این طبقه بندی «جغرافیا» -



یعنی زمین پیمایی و طبیعت نگری که دانش بخش بزرگی از عالم عین است، در آخرین رده، جزو تاریخ قرار گرفته (دانسته است که وی در اولین رده ها فلسفه و مذهب را نهاده) و آنگاه تراجم احوال رجال را هم سفیهانه جزو زیر رده های جغرافیا بر شمار آورده است. ارسطو صاحب المنطق، معلّم اول، و استاد بزرگ رده بندی علم در سراسر اعصار هم در طبقه بندی مقولات عشر (قاطیغوریاس) که با «جوهر» آغاز نموده، عین را مقدم داشته، سپس أعراض را (- حسب تعبیر خود) به ترتیب تنازل درجه عینیت آنها مقوله بندی کرده است. مرحوم دیویی که وسواس عجیبی به دهنی کردن دانشها ابراز نموده، اگر منطقی بود، سعی می کرد

طبقات اصلیه خود را بر گترته و گرده همان مقولات دهگانه ارسطویی بنا می کرد، که یکی از طبیعی ترین و منطقی ترین دانش شناسی ها را پدید می آورد. هم چنین ارسطو در تقسیم حکمت (- علم) همانا «طبیعت» (= فیزیک) - یعنی عالم عین را مقدم بر مابعد طبیعت (= متافیزیک) یا عالم ذهن آورده است. معلم ثانی، حکیم ابونصر فارابی ایرانی هم در «منطقیات» و هم در «احصاء العلوم» (= رده بندی دانشها) و جز اینها همه جا، طبیعت را بر مابعد طبیعت - یعنی - عینیات را بر ذهنیات مقدم داشته است. فرانسیس بیکن (۱۵۶۱ - ۱۶۲۶ م) صاحب الاستقراء، ضد حکمت مشاء و ارسطو ستیز مشهور انگلیسی نیز در طبقه

بندی خود از علم، اگر چه ناقص و ناجور، باز «طبیعی» و «مدنی» و «تاریخ» را مقدم یاد کرده، علوم منسوب به عقل را مؤخر از همه آورده است. معروف است که رده بندی های کاتر و دیویی، درست برعکس طبقه بندی ابن بشیر و نذیر علمی مغرب زمین است، و همانا «خلاف رأی اولوالالباب». طبقه بندی های علم، توسط حکمای فرانسوی سده های ۱۸ و ۱۹، مانند «آمپر» و «کنت» که معقول ترین و منطقی ترین طبقه بندی هاست، اساساً بر شالوده دو مقوله «عینی» و «ذهنی» تقدم دانشهای آن یک و تأخر دانش های این یک، بنا گردیده است. ولی طبقه بندی های

مورد استعمال کتاب شناسی و کتابداری در ایران، هیچ بویی از آن روایح علمی فرانسوی نشنیده اند؛ از اینروست که با اطمینان می توان گفت رده بندی های مذکور در فهرست نگاری های کتابشناخت، با هیچ یک از طبقه بندی های حکیمانه و مقبول علم مطابقت ندارد.

در خاتمه، اگر بایستی روش تدوین کتاب شناسی های ویژه و فهرست های موضوعی ما، بر وجه صواب و معقول و از همه مهمتر به طریق منطقی و آسان یاب و «روزآمد» (Uptodate) و هم «رایانگی» بوده باشد، تجدید نظر کلی در اصول نظری فهرست نگاری، امری واجب و ضروری و حتی فوری و فوتی به دیده می آید. \*

MirasMaktoob@apadana.com